

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سیزدهم 99/08/10

موضوع: وجوب اطاعت از حاکم شیطانی از منظر اهل سنت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله
و الصلاة على محمد رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله واللعن الدائم على اعدائهم
اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

قرطبی در ذیل آیه شریفه 80 سوره نساء می گوید:

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا [سورة النساء (4): آية 80]

قَوْلُهُ تَعَالَى: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) أَعْلَمَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ طَاعَةَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
طَاعَةٌ لَهُ. «

طاعت پیغمبر را طاعت خدا قرار داده است

(مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده!

تفسیر القرطبی ، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين
القرطبي (المتوفى: 671هـ) تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش ، دار الكتب المصرية - القاهرة،
الثانية، 1384هـ - 1964 م، 5/ 288.

با وجود آیه فوق ، به حساب هدفی که دارد می آید از «صحیح مسلم» روایتی نقل می کند که:

«وَفِي صَحِيحِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: (مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ
وَمَنْ يَعُصِنِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ يَعُصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي)

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، 3/ 1466، ح 32 - (1835).

اطاعت امیر را همسان و همردیف پیغمبر قرار می‌دهد. آیا امیر معصوم است؟ آیا همان طوری که اطاعت مطلق از پیغمبر است، اطاعت مطلق از امیر هم است؟

عرض کردیم مثلاً در قضیه‌ی «خالد ابن ولید» که می‌آید برچسب ارتداد به «مالک ابن نویره» می‌زند، با این‌که همه نوشته‌اند «مالک ابن نویره» پشت سر «خالد» نماز خواند. وقتی چشمش به همسر «مالک» افتاد، دید همسرش خیلی زیبا است، تصمیم گرفت او را بکشد به اتهام ارتداد «مالک» را کشت و به همسرش هم تجاوز کرد!!

قال وسار خالد بن الوليد حتى أحاط بيوتات مالك بن نويرة وهم مسلمون وكانت لمالك امرأة وسيمة
فمال إليها خالد وأمر بقتل مالك فنهاه عبد الله بن عمر وأبو قتادة الأنصاري»

المقدسي، وهو المطهر بن طاهر (متوفى 507هـ)، البدء والتاريخ، دار النشر: مكتبة الثقافة الدينية - بورسعيد، 5/ 159.

لذا خليفه دوم هم می‌گوید:

«يا عدو الله ، قَتَلْتَ امْرَأً مُسْلِمًا، ثُمَّ نَزَوْتَ عَلَى امْرَأَتِهِ، وَاللَّهِ لَأَرْجُمَنَّكَ»

ای دشمن خدا ، انسان مسلمان را کشتی بعد بر همسرش تجاوز کردی! بخدا تو را سنگسار می‌کنم

بعد عمر نزد ابوبکر آمد و گفت باید «خالد» کشته بشود. ابوبکر گفت نه:

«تَأْوَل فَأَخْطَأُ!»

اجتهاد فرمودند خطا کردند!

الجزرى، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد، عز الدين ابن الأثير (المتوفى: 630هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، المحقق: علي محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، 1415هـ - 1994، 48 / 5.

بينید اینها یک مقداری قابل تأمل است. ما همین حدیث را از «صحيح بخارى» آوردیم عزیزان دقت کنند خیلی عجیب است؛ یعنی واقعا آدم نمی‌داند با این روایت‌ها چه کار کند؟ اینها در یک صفحه دو تا روایت آوردند از «ابوهریره» و از «عبدالله عمر» که با همدیگر کاملا در تضاد هستند.

از «ابوهریره» است که می‌گوید از نبی مکرم شنیدم که فرمود:

نَحْنُ الْأَخِرُونَ السَّابِقُونَ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ مَنْ أَطَاعَنِی فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ يُطِيعَ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي

...هرکس از امیر اطاعت کند از من پیغمبر اطاعت کرده است!

«وَمَنْ يَعْصِي الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي»

تا این جایش آقای «قرطبی» هم آورده بود؛ ولی این قسمتش را دیگر نیاورد.

«وَإِنَّمَا الْإِمَامُ جُنَّةٌ يُقَاتَلُ مِنْ وَرَائِهِ»

امام سپری است که باید پشت سرش جنگید.

«وَيَتَّقَى بِهِ»

امام را وسیله‌ی حفظ کیان کشور اسلامی قرار بده.

«فَإِنْ أَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَعَدَلَ فَإِنَّ لَهُ بِذَلِكَ أَجْرًا»

اگر دستور به تقوا داد و عدالت را امیر رعایت کرد نزد خدا مأجور است.

«وَإِنْ قَالَ بَعْضُهُ»

اگر دستور به تقوای خدا نداد، عدالت نکرد.

«فإن عليه منه»

به شما مربوط نیست!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256،

دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا، ج3، ص1080، 7 باب السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ لِلْإِمَامِ، ح2797

وزر و بالش به عهده او است، وظیفه شما اطاعت کردن است. این خیلی درد است. «بدرالدین عینی» متوفای

855 است. ایشان در کتاب «عمدة القاری» جلد 14 صفحه 222 آمده معنی کرده است.

«قوله : (وإن قال بغيره) أي: وأن أمر بغير تقوى الله وعدله»

اگر امر به غیر تقوا کرد، و به غیر عدل کرد.

اگر: «أَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَعَدَلَ فَإِنَّ لَهُ بِذَلِكَ أَجْرًا!» و «فإنَّ عَلَيْهِ مِنْهُ» یعنی چه؟

«فإن الوبال الحاصل عليه لا على الأمور»

گناه به عهده‌ی امیر است به عهده مردم نیست که از او اطاعت می‌کنند.

عمدة القاري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: 855هـ

دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج14، ص222

یعنی اگر امام آمد گفت برو مردم را بکش، به زن مردم تجاوز کن، یا چنین و چنان کن، دستور غیر تقوا داد،

شما وظیفه تان این است که از امیر اطاعت کنید. این درد است.

آیا واقعا خدای عالم راضی است؟ پیغمبر راضی است؟ یک امیر دستور خلاف شرع بدهد، و از مردم هم

بخواهد به دستور خلاف شرع امیر عمل کنند!

باز در همان صفحه «صحيح بخارى» حديث ديگرى است. حديثى كه الان از «ابو هريره» خوانديم حديث 2797 بود. حديث «عبدالله ابن عمر» 2796 است.

«عن بن عُمَرَ رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ حَقٌّ»

حرف شنوى و اطاعت از امام حق است.

يعنى اصلا بحث در اين است كه طاعة الامير!

«ما لم يُؤْمَرْ بِالْمَعْصِيَةِ»

ما دامى كه امر به معصيت نشود.

«فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ»

اگر دستور به معصيت داد ديگر كسى نبايد گوش كند و نبايد اطاعت كند.

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256،

دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا، ج3، ص1080، 7 بَاب السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ لِلْإِمَامِ، ح2796

ابن جا مى گوید: «فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ»؛ ولى در آن جا مى گوید: «وَإِنْ قَالَ بَعْضُهُمْ فَإِنَّ عَلَيْهِ مِنْهُ»
وظيفه شما اطاعت كردن است.

روايت ديگر در «صحيح مسلم» آمده، اين هم خيلى درد است، ببينيد اين ها شريعت را بازيچه خودشان قرار دادند از قول «حُدَيْفَةُ بن يَمَان» نقل مى كند مى گويد عرض كردم يا رسول الله:

«إِنَّا كُنَّا بِشَرِّ فَجَاءَ اللَّهُ بِخَيْرٍ فَتَحْنُ فِيهِ»

ما در دوران جاهليت در زندگى شر و فساد زندگى مى كرديم آمدن تو، خير براى ما آورد.

«فَهَلْ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ»

آیا بعد از این که نعمت هدایت و ... توسط شما برای ما آمد، دنبال این هم ما گرفتار شر و فساد خواهیم شد؟

«قال نعم قلت هل وراء ذلك الشرُّ خَيْرٌ»

...اگر گرفتار فساد شدیم دنبال آن هم یک خیری است؟

«قال نعم»

کلمه «نعم» اشاره به حکومت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) است اگر روایت درست باشد. تا آنجا که می‌گوید:

«قلت كيف»

این شر و خیری که می‌آید ما چطور تشخیص بدهیم؟

حضرت فرمود:

«يَكُونُ بَعْدِي أئِمَّةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهُدَايِ»

بعد از من امامانی می‌آیند این‌ها بهره‌ای از هدایت من ندارند.

«ولا يَسْتَنُّونَ بِسُنَّتِي»

اصلاً خودشان را مقید به سنت من نمی‌کنند.

«وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ»

قلب‌شان، قلب شیطانی است ظاهرشان انسانی است.

«قال قلت كيف أصنع يا رسول الله إن أدركت ذلك»

اگر این زمان را درک کردم چه کار کنم؟

حضرت فرمود:

«تَسْمَعُ وَتُطِيعُ لِلْأَمِيرِ وَإِنْ ضُرِبَ ظَهْرُكَ وَأُخِذَ مَالُكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ»

اگر امیر، با شلاق پشتت را نواخت اموالت را به ناحق گرفت «تسمع» از او حرف شنوی داشته باش
و از او اطاعت کن!

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار
النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج3، ص 1476، ح1847

چه شد؟ از آن طرف آقا می‌گوید:

«فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256،
دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب
البعاء، ج3، ص1080، 7 بَابِ السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ لِلْإِمَامِ، ح2796

این می‌گوید نه، «وَإِنْ ضُرِبَ ظَهْرُكَ وَأُخِذَ مَالُكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ»! این «ضُرِبَ ظَهْرُكَ» یا به عدل است یا به جور
است اگر به عدل است که معنا ندارد. رسول اکرم می‌گوید: «قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ»
مشخص است که این «ضُرِبَ ظَهْرُكَ»؛ «ضُرِبَ ظَهْرُكَ ضَرْبَ بَغْيٍ عَدْلٍ» و «اخذ مالک بغیر عدل» است؛ ولی
در این صورت وظیفه تو اطاعت است.

روایتی «أبو بكر بن ابي شيبة» دارد که محققش هم می‌گوید: «إِسْنَادُ هَذَا الْأَثَرِ عَنْ ابْنِ عَمْرِو صَحِيحٌ». همین
روایت را هم «البانی» هم در «سلسله آثار الصحیح» جلد 1، صفحه 284، حدیث 285 آورده و ایشان هم
گفته روایت صحیح است.

نویسنده کتاب السنة ، یعنی خَلَالِ بَغْدَادِي حَنْبَلِي « است و متوفای 311 هجری . می توان گفت یکی از بزرگترین کسانی است که تفکرات «احمد ابن حنبل» را احیاء کرد، و کتاب «السنة» ایشان در حقیقت عصاره حرفهای «احمد بن حنبل» است.

روایت در «مصنف ابن ابی شیبیه» است، « سُوَيْدُ بْنُ عَفَلَةَ » می گوید من به عمر گفتم:

«يا أبا أمية إني لا أدري لعلني أن لا ألقاك بعد عامي هذا»

عمر برگشت به من گفت ای «ابا امیه» شاید من بعد از امسال تو را نبینم.

«ابا امیه» کنیه « سُوَيْدُ بْنُ عَفَلَةَ » است.

«فاسمع وأطع»

حرف شنوی داشته باش و اطاعت کن

«وإن أمر عليك عبد حبشي مجدع»

اگر یک «عبد حبشی» آمد به شما حکومت کرد وظیفهات اطاعت کردن است.

اگر یک «عبد حبشی» یک آدم بیگانه، مثلاً در یک حکومت اسلامی یک عبدی از «حبشه» آمده و امارت و خلافت را به دست گرفته «مُجْدَع»، «مُجْدَع» معنای مختلفی دارد، به طور مثال حیوانی که گوش هایش را بریدند «حیوانٌ مُجْدَع» می گویند.

یا افرادی که گوش و دماغ شان را بریدند «مجدع» می گویند؛ یعنی «عبد حبشی» که هم دماغ بریده و هم گوش بریده باشد حالا دیگر چه شود!

«إن ضربك فاصبر»

اگر تو را به ناحق زد صبر کن.

«وإن حرمك فاصبر»

اگر تو را از حق مسلمت محروم کرد صبر کن.

«وإن أراد أمرًا ينتقص دينك»

اگر امری را از تو خواست که دین تو را ناقص کند.

یعنی دستور خلاف دین داد گفت برو آدم بکش، برو زنا کن، برو دزدی کن؛ یعنی چیزی که باعث نقص در دین است.

«فقل سمع وطاعة»

بگو چشم، مطیع فرمان شما هستم.

«دمي دون ديني»

من دینم را فدای جانم می‌کنم.

«فلا تفارق الجماعة»

از جماعت تو به هیچ وجهی جدا نشو!

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي
الوفاة: 235، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت،
ج 6، ص 544

این را ما از آقایان اهل سنت، و از وهابی‌های که مدافع این آثار هستند سوال کنیم این می‌خواهد چه بگوید؟
آیا:

(وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ)

و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ و یاری نمی‌شوید!

اصلاً تمایل به ظالم پیدا نکنید آیا این با آن سازگاری دارد؟

آیا این را اگر ما امروز در دنیا مطرح بکنیم، در همین عصری که فرض در «فرانسه» رئیس جمهورش این حرف‌های لاطائلات احمقانه می‌زند امری است که دین را تنقیص می‌کند (نستجیر بالله) کاریکاتور نبی مکرم را می‌کشند، دیگر این‌ها حق ندارند اعتراض بکنند؛ چون روایت نقل کردید. «عبد حبشی مُجَدَعی» بیاید دستور ضد دینی بدهد:

«فقل سمع وطاعة، دمی دون دینی»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي
الوفاة: 235، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت،
ج 6، ص 544

آیا شما می‌توانید با آوردن این روایات اعتراض بکنید؟ مسلمانان «آمریکا» این آدم قلدر «ترامپ» هر روز ده تا دستور قتل و غیره نسبت به سیاه پوست‌ها و افراد دیگر می‌دهد. آیا پیغمبر اکرم فرمود که حالا «عبد حبشی» نمی‌گوید «عبد حبشی مسلم»، «عبد حبشی» از «حبشه» یک عبدی بیاید گوش بریده و دماغ بریده بخواهد حکومت کند وظیفه شما اطاعت است.

ولذا این حرفی که آقای «قرطبی» می‌زند:

«وَمَنْ يُطِغِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ يَعِصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي»

یا باید بگوییم که این روایت جعلی است، نبی مکرم همچنین حرفی نمی‌زند که هر امیری؛ یعنی امیر که می‌گوید «بخشدار» و «فرماندار» و «استاندار» و «وزیر» و «امیر جیش» و «خلیفه» همه را می‌گیرد؛ یعنی کسی که می‌تواند امر صادر کند دستور بدهد حتی آن دهیار روستا را هم شامل می‌شود آن دهیار هم، صاحب امر است.

یا باید بگوییم همه این‌ها از کیسه «ابو هریره» بیرون تراوش کرده، برای این‌که جنایات «بنی امیه» را تصحیح بکند یا نه مراد از این امیر همان:

(وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را!

سوره نساء (4): آیه 59

که مصداق منحصر به فردش در امیر المؤمنین و اهل بیت (علیهم السلام) است. که این‌ها طبق آیه تطهیر، آیه مباهله و آیات دیگر این‌ها معصوم هستند و همان‌طوری که نبی مکرم کار خلاف نمی‌کند، کار خطائی از او سر نمی‌زند کار نسیان از او سر نمی‌زند، این‌ها هم این‌چنین هستند.

لذا حرف این‌ها، نه با عقل می‌سازد نه با قرآن می‌سازد نه با سنت می‌سازد. این را عزیزان دقت کنند ما در این‌جا ناگزیر هستیم مطرح کنیم.

بعد جناب آقای «ناصر الدین بیضاوی» در حقیقت تفسیرشان «انوار التنزیل» یا «تفسیر بیضاوی» جزو تفاسیر معتبر اهل سنت است ایشان هم در این‌جا می‌گویند:

(مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده!

سوره نساء (4): آیه 80

می‌گویند چطور؟ می‌گویند:

«لأنه (صلى الله عليه وسلم) في الحقيقة مبلغ والأمر هو الله»

پیغمبر، ابلاغ می‌کند.

تفسیر بیضاوی؛ اسم المؤلف: البيضاوي الوفاة: 685، دار النشر: دار الفكر - بيروت، ج 2، ص 223

(وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ)

و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست!

سوره یس (36): آیه 17

«والأمر هو الله»

آمر خدای عالم است.

بعد روایتی می‌آورد:

«من أحبني فقد أحب الله ومن أطاعني فقد أطاع الله فقال المنافقون لقد قارف الشرك»

پیغمبر با این کارش مرتکب شرک شد و اطاعت خودش را قرین اطاعت خدا قرار داد.

«وهو ينهى عنه ما يريد إلا أن تتخذه ربا كما اتخذت النصارى عيسى ربا»

این پیغمبر هم می‌خواهد هر چه که نهی و اراده می‌کند، ما هم او را مثل خدا قرار بدهیم، همان طوری

که «نصارا»، «عیسی» را خدا قرار دادند.

تفسیر البیضاوی؛ اسم المؤلف: البیضاوی الوفاة: 685، دار النشر: دار الفكر - بیروت، ج 2، ص 223

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»